

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Social

ادبی - اجتماعی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین - اول جون ۲۰۱۷

کابل، آن کابل نبود

(قسمت هشتم)

دهه - سده - هزاره و هزارسالها

تا اینجا بیشتر از ساختمان کابل سخن رفت و آن هم از تغییر در ساختمان فیزیکی این شهر عزیز، که پایتخت و به اصطلاح قدیم "سواد اعظم" افغانستان است. به گوشه خاصی ازین شهر پرداخته شد، که بلافاصله در دامان کوه خواجه صفا قرار گرفته. وقتی کوه خواجه صفا می گویم، مراد از قسمتی از کوه شیردروازه است، که زیارت خواجه صفا و دامنه ماتحت آن را در بر گرفته است. گرچه تا اینجا فقط قسمتی بسیار کوچک از کابل قدیم را ترسیم کردم، که به اثر لیل و نهار چهل ساله اخیر تغییر شکل داده است؛ و جذراً چنان تغییر شکل داده است، که از هیئت قدیم هیچ خبر و اثری دیده نمی شود. همین قسمت کوچک در واقع نماینده و ممثّل کل کابل شمرده شده می تواند، چون تمام کوههای واقع در نفس شهر، از دامان تا به کمر دستخوش ساختمانهای بی رونق و بدون نقشه گشته اند. اگر این همه اعمارات و عمارات هشت رخ نه گرد دامان کوهها کدام حسنی داشته باشند، فقط در منظر و نمای شبانه آنها نهفته است، که دل سیاح خارجی بیخبر از احوال ما را از دلخانه اش می کند، و حدیث مثل "صدای دهل از دور خوش است" را زنده نگه می دارد. ضمن این قسمت اندکی از زبان مردم کابل خواهم گفت:

طی طنزواره مؤرخ ۲۸ می ۲۰۱۷ و معنون به "خانه پدر آباد و ..." سخن از یک اصطلاح قدیم کنائی مردم اصیل کابل رفت. مراد ترکیب "هزارسال" است، که از زبان کابلیان سالخورده بسیار شنیده می شد. قرار بر آن نهاده شده بود، که در زمینه مکئی دستوری صورت بگیرد. اینک آن شرح موعود:

در زبان تحریر ما در سالیان اخیر یک سلسله لغات و اصطلاحاتی وارد شده است، که از صنّع و ساخت کارخانه های لغتسازی ایرانیان حکایت دارد. در میان طیف وسیع این لغات، تعدادی درست و مطابق و

منطبق با اصول علم زبان ایجاد شده است، و تعدادی از چنین اصول به فرسنگها دور می‌گریزد، چنان، که "چند" از "بسم الله" در گریز است. بسا از مقالات بی‌شمارم در طول این همه سالها، ازین حدیث بسیار حکایت دارند و شکایت. درین زمره ترکیباتی را نیز می‌بینیم، که ظاهر آراسته با قواعد علم زبان دارند، اما در واقع و در گنه خود چنین نیستند. کلمات "دهه، سده و هزاره" از همین سنخ اند. مگر به حیث مدخل بحث کلمات دیگری را پیش می‌کشم. یکی ازین رسته کلمات، "فرودگاه" است. بر این کلمه چندین ایراد وارد است:

– یکی یکجای شدن صفت "فرود" یا "گاه"، که کار معمول و ممثل در زبان ما نیست، زیرا با کلمات "پایگاه" و "دانشگاه" و "زایشگاه" و "فروشگاه" و "قرارگاه" و "خوابگاه" و "لشکرگاه" و "عبادتگاه" و "سجده گاه" و "عیدگاه" و "قبله گاه" و غیرهم، که همه متشکل از "اسم" و "گاه" می‌باشند، در مغایرت کامل ساختمانی قرار دارد.

صرف نظر ازین، که کلمه "فرودگاه" از نگاه ساختمان صرفی خود درست نیست، لغتاً نیز مفهوم مکملی را افاده کرده نمی‌تواند.

از نگاه علم زبان بهترین لغت ترکیبی آن است، که معنایش از عناصر متشکله آن نمایان گردد؛ یعنی خود لغت معنی و مفهوم خود را شرح نماید. مثلاً وقتی "میدان طیاره" می‌گوئیم، خود این لغت معنای دقیق خود را مجسم می‌سازد. در قسمت لغت "فرودگاه"، که از ترکیبات ساخت ایران است، چنین شاخصه و ضابطه ای دیده نمی‌شود. از سوی دیگر کلمه "فرودگاه" وقتی مفهوم کاملی را ارائه کرده می‌تواند، که با متضاد خود "فرازگاه" یکجای گردد. در غیر آن کلمه "فرودگاه" به تنهایی مؤدی مفهوم مُراد نیست!!! پس نتیجه چنین می‌شود، که کلمه "فرودگاه" یک ترکیب ناتمام و نیمکله است. شایان توجه است، که لغت "فرودگاه" محصول یک فرهنگستان است؛ "فرهنگستان زبان ایران". ولی "میدان طیاره" را مردم عوام کابلی درست کرده اند. درینجا به نُبوغ عوام در قسمت ساخت درست و معقول کلمات، به نکوئی پی می‌بریم.

با این مقدمه برویم و ترکیبات "دهه"، "سده" و "هزاره" را از نظر بگذرانیم، که منسوب اند به "ده" و "صد" ("صد" کلمه دری ست، ولی تعامل چنین شده است، که آن را به "صاد" بنویسند) و "هزار".

هرسه این ترکیبات گنگ و مبهم هستند و مفهومی را، که بر آنها مترتب است، لغتاً افاده کرده نمی‌توانند. مرسوم مگر چنان شده است، که این ترکیبات در ارتباط به "سال" استعمال گردند، در حالی، که در خود این کلمات نه کوچکترین اشاره ای از "زمان" دیده می‌شود و نه از مدت معین آن، "سال". برای تشریح بهتر و مجسم و ترسیمی این سه ترکیب، معادل های المانی آنها را مد نظر می‌گیریم:

Jahrzehnt – که دقیقاً در معنای "ده سال" است

Jahrhundert – دقیقاً در معنای "صد سال"

Jahrtausend – دقیقاً در معنای "هزار سال"

در بسا زبانهای دیگر فرنگی، به شمول انگریزی، چنین صراحت معنایی دیده نمی‌شود.

چنان، که گفته شد، ترکیبات "دهه" و "سده" و "هزاره" از نگاه لغوی می‌توانند بر کمیّات مختلف از جمله "عدد" نیز استعمال گردند، در عمل مگر چنین نیست. بعد از شرح نارسائی "دهه و سده و هزاره" برویم و ترکیب عامیانه کابلی مد نظر؛ یعنی "هزارسالها" را بشگافیم.

در نظر ظاهر چنین پنداشته می‌شود، که این ترکیب باید غلط باشد، زیرا چشم ظاهر آن را مرکب از "هزار" و "سالها" می‌بیند. و چون در زبان دری/فارسی "معدود" همیشه "مفرد" است، ظاهراً می‌توان به نادرست بودن "هزارسالها" حکم کرد. اما چنین نیست، چون "هزارسالها" مرکب است از "هزار سال" و علامت جمع "ها" و به حساب ریاضی:

$$\text{هزارسالها} = \text{هزارسال} + \text{ها}$$

ترکیب "هزارسالها" عیناً مفهومی را افاده می‌کند، که از جمع کلمه المانی Jahrtausend متصور است؛ یعنی از Jahrtausende.

در اصطلاح کابلیان قدیم "هزارسالها"، که در هیئت "هزارسال" تلفظ می‌شد، یک لغت کنائی ست. و مراد از آن "جهان زیر خاک" است، که نُعوش را هزاران و صدها هزار سال در خود نهفته و هضم کرده است. وقتی کسی بگوید، "فلانی ده هزارسال رفته" (فلانی در هزارسالها رفته) منظور ازین است، که آن فلانی رهسپار دیار خاموشان گشته است.